

عمق دادن به زندگی با سفرنامه‌ها

ما فرصت کمی داریم تا دنیا را ببینیم و بشناسیم، اما سفرنامه‌ها به ما این فرصت را می‌دهند که نه تنها با سبک زندگی مردم دنیا؛ بلکه با زندگی مردم سرزمین خودمان در قرن‌های قبل هم آشنا شویم؛ در این پرونده از فواید سفرنامه‌خوانی گفتیم



در زندگی سلام امروز بخوانیم:

فرمول ساده جوان ماندن

جمله طلایی برای تسکین
عصبانیت کودکان

موانع دیدن تیمه پرلیوان

رمز موفقیت در زندگی توجه به جنبه‌های مثبت
و امیدبخش آن است

طنز|چطور یک برنامه‌یلدایی

بی‌مزه بسازیم

سفرنامه‌ها برنده رقابت با بلاگرها

وقتی با سفر و سفرنامه آفاق دیدمان گسترده‌تر شد یعنی پخته‌تر شدیم؛ یعنی با یک اتفاق کوچک خیلی ناراحت نمی‌شویم و با یک موج موافق از روزگار خیلی مغرور نمی‌شویم. سفر غیر از کاهش اضطراب، افزایش تفکر عمیق و بهبود کیفیت خودشناسی ما، یک نتیجه دیگر هم دارد؛ سفر کمک می‌کند آرامش درونی داشته باشیم. اما باید تصویر دقیق و خوبی از سفر و سفرنامه داشته باشیم. هر سفری سراسر تجربه نیست؛ هر سفرنامه‌ای هم همه کارکردهای سفر را تأمین نمی‌کند.

● فراتر از تصویر رایج

رسانه‌ها، دولت‌ها و بسیاری از آثار پژوهشی تصویری عینی، ملموس و دقیق از کشورها ندارند؛ برخلاف بیشتر سفرنامه‌ها. دولت‌ها با اهدافی مثل جذب گردشگر کشورشان را رنگ و لعاب شده نشان می‌دهند. بلاگرها، برخی از مستندسازان و... متأثر از فضای دیگری تولید اثر می‌کنند. اما سفرنامه‌ها تجربه حضور یک نفر در آن اتمسفر است؛ فردی که قرار نیست مثل یک پژوهشگری طرف باشد. اما مقرض هم نیست پژوهش‌ها ادبیات علمی دارند اما زیست‌فرده‌ای آن ضمیمه نشده؛ اما سفرنامه‌ها شباهت زیادی به این دارند که خود مایک چنین تجربه‌ای را از سر گذرانندیم.

● شوک‌های فرهنگی بامزه

سفرنامه‌ها زندگی یک آدم در موقعیتی تازه را نقل می‌کنند که می‌تواند لبریز از شوک فرهنگی باشد. شوک‌های فرهنگی بعضاً پندآموز و در بیشتر مواقع بامزه هستند. چیزی که در یک اثر مستند، پژوهش یا بلاگرهایی که فقط لحظات شیرین را به اشتراک می‌گذارند نمی‌بینیم.

● ظرفیت‌های مردم‌شناسانه سفرنامه‌ها

سفرنامه خوب داخل هتل، رستوران، مراکز خرید مجلل نمی‌گذرد؛ سفرنامه خوب به دل زندگی مردم معمولی و کف خیابان مقصد می‌رود و ظرفیت مردم‌شناسانه قدرتمندی دارد.

● سفرنامه مکمل می‌خواهد

در عین حال برای شناخت یک کشور و سبک زندگی مردانش، یادکر سبک و سیاق زندگی مردم در عصر صفوی و قاجار، اتکاء به سفرنامه‌ها کافی نیست. سفرنامه‌ها با همه نقاط قوت جدی که دارند با مطالعات دیگر تکمیل می‌شوند.

● سفرت را ثبت کن

در عین حال بد نیست خود ما حتی در سفرهای ساده‌مان دست به قلم شویم؛ برخلاف استوری‌های تصنعی اینستاگرام که لحظه‌ای می‌سازند ما لحظه‌ای که در سفر تجربه کردیم را ثبت کنیم؛ نوشتن فقط ثبت وقایع نیست؛ باعث می‌شود ما دوباره به شکل بهتری با افکارمان و آن چه بر ما گذشته روبه‌رو شویم. آدم‌ها را بدون شهرها و شهرها را بدون آدم‌ها نمی‌توان شناخت؛ از طرفی شناختی که از دل تجربه‌ها بیرون می‌آید را بدون ثبت کردن نمی‌توان نهادینه کرد. پس غیر از سفرنامه‌خوانی به نوشتنش هم نیاز داریم تا سوغاتی که از سفر داریم فراتر از کالایی که در مقصد خریدیم؛ ذهنی باشد که جلا داده‌ایم.



سید مصطفی صابری | روزنامه‌نگار

پرونده

کلام سعدی چنان زیبا و پرمغز است که قابلیت دارد به ضرب‌المثل‌های متعددی تبدیل شود. در گذر زمان آدم‌ها برای بیان سراسر است منظورشان بدون شرح و بسط به آن متوسل شوند و بین همه مثل‌هایی که ما از ابیات سعدی داریم این مصراع متداول تر است که «بسیار سفر باید، تا پخته شود خامی». در دل هر سفر است که ما دنیا را بهتر می‌شناسیم؛ نگاه‌مان به زندگی تغییر می‌کند و معنای تازه‌ای را برای بودن‌مان پیدا می‌کنیم. سفر به ما یادآوری می‌کند که ما در جهان نیستیم؛ دنیا بسیار بزرگ‌تر از ما و رنج‌های مان

سفر، شروع بازگشت به خویشتن...

شبکه‌های اجتماعی که رونق گرفتند؛ سفر از یک اتفاق بزرگ برای شناخت دنیا و مفهوم زندگی، کمابیش به یک حرکت ادایی تبدیل شد؛ حالا نماد سفر به جای شناخت و کنجکاوی، شده کمپ‌های لوکس و املت در طبیعت. در حالی که سفر باید سیری باشد که ما در آفاق و انفس داریم؛ تا در مسیر دیدن دنیا، خودمان را بهتر بشناسیم، معنایی مهم در زندگی پیدا کنیم و سوغاتی برای زندگی‌مان بیاوریم؛ سوغاتی که یک «من تازه» بعد از یک سفر است. ضرب‌المثل انگلیسی معروفی هست که می‌گوید: «اگر فقط لندن را دیده باشی لندن را هم نمی‌شناسی». یعنی بدون آن که دنیا را ببینی، مردم را مشاهده کنی و در زیست‌شان

است؛ سفر به ما یاد می‌دهد چه اهدافی ارزش جنگیدن دارند؛ سفر ما را از پبله‌فردیت خارج می‌کند و دنیای‌مان را عمق می‌دهد؛ به لطف سفر می‌آموزیم که تکاپوی ما در زندگی اگر در راستای اهداف ساده و فردی باشد روزی از موفقیت‌ها دلزده می‌شویم چون دیگر چیز تازه‌ای برای به دست آوردن نیست؛ اما اگر دنیا را و آرای نگاه تنگ‌نظرانه ببینیم و تلاش‌مان را نه معطوف به دستاورد فردی که در مسیر خدمت به خلق انجام دهیم همیشه اهداف تازه‌ای هست که برای بهتر شدن دنیا نیاز به تلاش ما داشته باشد و آن جاست که از هیچ تلاش و دستاوردی اشباع نمی‌شویم و گاه‌های بیشتری بر می‌داریم.

سفر و درک بهتر از زندگی



گاهی هم فقط باید سفر برویم تا استراحت کنیم و حتی کمی بطالت بزنیم بر جسم و روح تا انرژی جمع کنیم برای شروعی تازه. تا بهتر خودمان را پیدا کنیم. گاهی هم می‌شود سفرنامه خواند تا در زیست نویسنده در موقعیتی که ما نمی‌توانیم در آن سهیم باشیم تامل کنیم. سفرنامه‌خوانی می‌تواند لذت مطالعه را به ما برگرداند؛ لذتی که در کتاب‌های درسی کم‌ب‌آن مواجه می‌شویم.

در کتاب‌های جدی نظریه‌پرداز و... سخت با آن روبه‌رو می‌شویم و در کتاب‌های زرد و بازاری هم در کل هیچ نسبتی با آن نخواهیم داشت. سفرنامه‌خوانی از معدود ژانرهای مطالعه است که در عین جذاب و شیرین بودن عمیق هم هست. ما تصور می‌کنیم سفر وقتی آموزنده و جالب است که ما به نقطه‌ای دور از دنیا برویم. اما فقط این نیست؛ سفر کوتاه کریس روالندو به کشور را مرور کنید. آن سفر فرصتی جالبی بود برای این که خود کریس را متفاوت از آن چه از او به عنوان یک فوتبالیست از خود راضی سراغ داریم بشناسیم. حتی نسل «د» کشورمان را هم بهتر شناختیم؛ دنیا و دغدغه‌های‌شان. این سفر فرصت خوبی بود تا از دید افرادی چون او با کشور خودمان، فرهنگش، زیرساخت ورزشش و... مواجه شویم. از توجه او به غذا و هنر ایرانی، تا کالافگی‌اش از بازی در زمین چمنی که برای ما عادی است. این مثال نشان می‌دهد در هر سفری چه ظرفیت‌های مهمی وجود دارد برای درک بهتر دنیا و زندگی. به‌طور مثال برای ما که سال‌ها در شهر و کشورمان زندگی کردیم فرهنگ را اندکی خیلی عادی تلقی می‌شود؛ اما برای یک گردشگر نوع‌راندگی ما بسیار عجیب است و از زاویه دید اوست که ماجرا را بهتر درک می‌کنیم. همین‌طور شاید چندان که باید قدر داشته‌های‌مان را هم ندانیم، از خانه‌های تاریخی، مناطقی که ثبت میراث فرهنگی شدند؛ صنایع و هنرهای قدیمی، غذاها، شخصیت‌ها و... وقتی یک گردشگر در زمان کوتاهی که به کشورمان می‌آید می‌خواهد با همه این‌ها آشنا شود و آن تجربه‌ای که با آن‌ها به وجد می‌آید تازه ابعاد ماجرا را بهتر درک می‌کنیم. این نکته را هم نباید فراموش کرد که مادر مسیر از آن چه هستیم تا آن چه باید باشیم باید درک بهتری از خودمان داشته باشیم؛ این که چه بودیم و... چه هستیم. سفر و سفرنامه به نوعی کارکرد حافظه برای یک انسان را دارند؛ حافظه‌ای که از اتفاقات و خاطرات خوب پر باشد؛ عزت نفس بالاتری دارد؛ تن به هر رفتاری نمی‌دهد و افق دیدش متفاوت است. کسی که از دل سفر و سفرنامه پیشینه شهر، دیار و کشورش را بداند راحت‌تر مرعوب فرهنگ‌های دیگر و... نمی‌شود. دقت کردید وقتی سفر هستید راحت‌تر از کسب و کارها، بناهای تاریخی و شیوه پخت‌وپز غذا سوال می‌کنید؛ اما شاید در شهر خودتان حتی یک نشانی را از دیگران نپرسید. سفر و سفرنامه ما را مثل یک کودک مشتاق و غیر خجالتی کنجکاو و پرسشگر نگه می‌دارد.

در نقطه‌ای دنج می‌روند؛ چون سفر و جدا شدن از زندگی روزمره مجال فکر کردن بهتر را به ما می‌دهد. سفر کمک می‌کند تعریف بهتری از حال خوب و خوشبختی داشته باشیم؛ از همه مهم‌تر از آن جایی که مجاورت، مشابهت می‌آورد؛ ما به نوعی برابری خواهیم بود؛ افرادی که بیشترین ارتباط را با آن‌ها داریم؛ حالا اگر یکی از پررنگ‌ترین چیزها در زندگی ما سفر و سفرنامه‌خوانی، با هدف کسب تجربه، پالایش روح و درک بهتر زندگی باشد ما از سفر رنگ می‌گیریم، اندیشه و در نتیجه رفتارمان هم متفاوت می‌شود. متأسفانه بسیاری از ما وقتی به سفر می‌رویم؛ حتی وقتی در یک بوم‌گردی حاضر می‌شویم به جای آن که از سفر، فرصت تجربه سبک زندگی‌های متفاوت و... رنگ بگیریم خودمان را به آن اتمسفر تحمیل می‌کنیم. این جاست که سفرنامه‌خوانی به ما کمک می‌کند یاد بگیریم چگونه دنیای مقصد را از دریچه چشم یک مسافر کنجکاو ببینیم و درک کنیم. چه آن مقصد کشورمان خودمان باشد و مسافریک مستشرق زمان صفوی، چه مقصد جایی دور از دنیا باشد و مسافر مملوینی که سال ۱۴۰۳ رفته آن‌جا.

